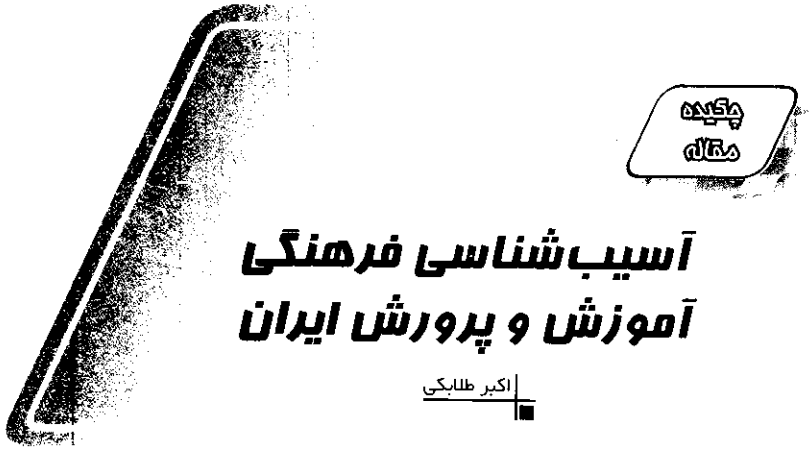


آسیب شناسی فرهنگی آموزش و پرورش ایران

اکبر طالبکی



یکی از مشکلات آموزش و پرورش کشور نبود نقشه مهندسی فرهنگی است که باعث شده ما اولویت بندی نداشته باشیم. یک جمعیت ۲۰ میلیونی دانش آموز را رها کرده ایم و فقط چسبیده ایم به یک میلیون دانشجو و تمام کار و تلاشمان را روی دانشگاهها متمرکز کرده ایم. درصد بسیاری از طلاقیها بعد از اعتیاد شکل می گیرد. بسیاری از جوانان ما مشکل دارند و نمی دانند هدف از ازدواج چه است؟ ما به جای اینکه در مقطع دبیرستان که ۲۰ میلیون دانش آموز در دست ما هستند یکسری کلاس بگذاریم و فرهنگ ازدواج را آموزش بدهیم تنها کاری که کرده ایم؛ آمده ایم در دانشگاه، آن هم در یک سال ۵۰۰ نفری یک همایش روابط دختر و پسر گذاشته ایم و فکر کردیم آن وظیفه را انجام داده ایم. مثال دیگر مربوط به کتب شهید مطهری است. علیرغم تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر این که باید کتب شهید مطهری و آموزشهای ایشان در مدارس پیاده شود کوچکترین کاری در این زمینه انجام نشده و تنها کاری که انجام شد این بود که با مسابقات؛ تلاش کرده ایم دانشجویان کتابها را بخوانند که درصد کمی استقبال کردند. متأسفانه کاری انجام نشده. یکی از آرزوهای من این بود که کاش نهاد رهبری را به دبیرستانها منتقل می کردیم ای کاش ما تمرکز خودمان را روی دبیرستانها می گذاشتیم و مسائل پرورشی را آنجا انجام می دادیم. هم گستره مخاطبین بیشتر بود و هم اثرپذیری متأسفانه

بعضی از متولیان فرهنگی کشور ما فکر می کنند کار فرهنگی ای ثمربخش تر است که در آن پول بیشتری صرف شود. نمونه آن پلاکارد و پوستر است که در خیابانها می بینید ولی به نظر می رسد کار فرهنگی کاری است که با کمترین هزینه؛ بیشترین بازده را داشته باشد. اگر ما بخواهیم به این هدف، یعنی تربیت انسانهای هدفدار، بانشاط و دارای اعتماد به نفس، خلاق، دیندار و یا دارای حیات طیبه برسیم باید سه کار انجام دهیم. ۱- اصلاح سیستم آموزشی ۲- اصلاح محتوای کتب درسی ۳- اصلاح نیروی انسانی. در نمونه اول، متأسفانه آگاهی فارغ التحصیلان دبیرستانی های ما از مسائل دینی پایین است. علت این است که در نظام دبیرستان ما یک سیستم حفظ محوری حاکم است که بلافاصله مطالب را فراموش می کنند. سیستم حفظ محوری باعث شده دانش آموز به جای دل سپردن به مطالب؛ آنها را حفظ کند. یعنی دانش آموز به جای اینکه سعی کند یاد بگیرد به آن اینطور نگاه می کند که مثلاً بینش اسلامی در کنکور ضریب ۲ دارد و آن را تبدیل به تست می کند و از معلم هم دیگر انتظاری نیست. یعنی قرار نیست این مطالب درونی شود به جای این کار ما باید یکسری اصول اولیه را به دانش آموزان دوره راهنمایی یاد بدهیم و در دبیرستان به جای

مصطفی

اکبر طالبکی
محقق و
پژوهشگر



امتحان محوری، اولاً خیال دانش آموز را از کنکور راحت کنیم و در کلاسها؛ معلم یکسری سرفصل معرفی کند و از دانش آموزان بخواهد که روی مسائل بحث کنند، که البته این نیازمند نیروی انسانی خوب است. برای اصلاح سیستم ما باید چه کنیم؟ به نظر من باید از سال اول دبستان کار را شروع کنیم. چطور صدسال پیش در مکتبخانهها؛ بچه های ما با کتاب بوستان و گلستان و قرآن کاملاً آشنایی داشتند. اما امروزه جوانان ما یکبار مثنوی را باز نمی کنند. دلیل آن؛ نبود همین نقشه است. باید یک کلاس در دبستان بگذاریم به عنوان کلاس شعر و قصه. در دبیرستان یک کلاس بگذاریم تحت عنوان کتابخوانی. سالها است می گویند سرنه مطالعه در کشور ما کم است. وقتی می گوئیم راه حل چه است؟ می گویند باید در هر مدرسه یک کتابخانه بزرگ تشکیل شود اگر ما فرهنگ مطالعه را ایجاد نکنیم این کار نمی تواند انجام بگیرد. اگر شما کلاس کتابخوانی بگذارید و در هر مدرسه فقط صد کتاب برگزیده انتخاب کنید و معلم سر کلاس کتابها را بیاورد و به انتخاب دانش آموز کتاب را بخواند بچه ها جذب می شوند و طی هفت سال اگر هر دو هفته یک کتاب بخواند، در پایان سال ۲۱۰ کتاب خوانده اند آن وقت سرنه کتابخوانی بالا می رود. الان مشکل بزرگ جوانان ما بحران هویت است که نتایج آن سرخوردگی، نداشتن هدف، اعتیاد، خودکشی می باشد. دو راه حل در این زمینه وجود دارد: اول ما باید محتوای کتب درسی را تعمیق کنیم. حضور یک نفر مشاور و معلم پرورشی در مدارس مهم است. متأسفانه معلمان پرورشی در مدارس کاری نمی کردند غیر از اینکه یکسری مسابقات فرهنگی را برگزار کنند. معلمان پرورشی باید خوش فکر و جوان باشند و با بچه ها رابطه برقرار کنند. الان در نظام فعلی خانوادهها این مسائل را به عهده مدارس گذاشته اند و مدارس باید این کار را انجام دهند. من یک مثال می زنم از هدر رفتن هزینهها ما یک طرح در کشور داریم به نام طرح ولایت یا آموزش میانی اسلامی. در این طرح یک عده دانش آموزان را جمع می کنند و مؤسسه امام خمینی را به آنان شبهات فکری و فرهنگی

را آموزش می دهند و اینان را به دانشگاهها می فرستند که بروید و مشکل دانشجویان را حل کنید این کار در دانشگاه جواب نمی دهد. ولی اگر به دانشجویان مثلاً دانشگاه شهید بهشتی بگوئیم به این مدارس بروید و هفته ای ۳ ساعت آموزش دهید این بیشتر نتیجه می دهد یعنی کاری که می تواند بدون هزینه انجام شود. من فکر می کنم در شورای عالی انقلاب فرهنگی جای نخبگان حوزه و دانشگاه که کاملاً با دانشجویان مرتبط باشند خالی است و اولین کاری که شورای عالی انقلاب فرهنگی باید انجام دهد این است که مسائل سیستم آموزش و پرورش را در صدر امور خود قرار بدهد تا یک انقلاب فرهنگی در سیستم آموزش و پرورش صورت بگیرد.